

جایگاه و موقعیت زنان در جامعه‌ی ایلی مغولان

(در قرون ۷-۶ هـ. ق/ ۱۳-۱۲ م)

حسین ابراهیمی حصار

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوران اسلامی

استان خراسان رضوی، مشهد مقدس

Ebrahimy80@yahoo.com

چکیده

یکی از نکات بسیار مهم در بررسی جامعه‌ی ایلی مغولان در قرون (۷-۶ هـ. ق/ ۱۳-۱۲ م) جایگاه و اهمیت زنان در مناسبات سیاسی و اجتماعی این جامعه است. زیرا با بررسی جایگاه و موقعیت زن در جامعه‌ی ایلی مغولان، می‌توان در ترسیم سیمای حیات انسانی و اجتماعی این جامعه موفق‌تر بود. از همین روی در این جستار کوشش شده است تا با مطالعه‌ی مهم‌ترین منابع تاریخی موجود، ضمن بررسی جایگاه و موقعیت زنان در جامعه‌ی ایلی مغول، میزان اهمیت زن نزد مغولان و همچنین دلایل آن نیز پی‌جویی شود.

واژگان کلیدی: مغولان، جامعه‌ی ایلی و قبیله‌ای، خاتون‌ها، چنگیز خان.

مقدمه

زنان در نقش یکی از ارکان خانواده، در طول تاریخ و در جوامع گوناگون همواره دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای بوده‌اند. بدیهی است که درجه‌ی اعتبار و اهمیت ایشان نیز در پیوند مستقیم و ناگسستنی با میزان تأثیرگذاری‌شان در جریان‌ها و مناسبات موجود در هر جامعه‌ای قرار دارد. مطالعه و بررسی در حیات اجتماعی مغولان نشان می‌دهد که این جامعه‌ی ایلی و قبیله‌ای نیز از این قاعده مستثنی نیست.

یکی از نکات بسیار مهم در بررسی جامعه‌ی ایلی مغولان در قرون (۷-۶ هـ. ق/ ۱۳-۱۲م) جایگاه و اهمیت زنان در مناسبات سیاسی و اجتماعی این جامعه است. در واقع با بررسی جایگاه و موقعیت زن در جامعه‌ی ایلی مغول، می‌توان به ترسیم سیمای حیات انسانی و اجتماعی این جامعه پرداخت. به بیان دیگر، جلوه‌های گوناگون حیات اجتماعی ایل، چون روابط سیاسی، اقتصادی و مذهبی، هر یک به‌نوعی بر جایگاه و موقعیت زن در این‌گونه جوامع تأثیر گذارده است. بایسته‌ی یادآوری است که با توجه به هجوم و سیطره‌ی نسبتاً طولانی مدّت مغولان بر ایران‌زمین و تصرف جایگاه قوم حاکم، آداب و سنن و رسوم خاص ایشان می‌توانست تا حدودی بر حیات اجتماعی ایرانیان تأثیرگذار و یا از آن تأثیرپذیر باشد. از همین روی، این مطالعه و بررسی مختصر می‌تواند مدخلی برای شناسایی و درک بهتر میزان تأثیرگذاری و یا تأثیرپذیری موقعیت زن مغولی بر جایگاه زن ایرانی در جامعه و مناسبات سیاسی و اجتماعی آن در دوره‌ی ایلخانان (۶۵۴ تا ۷۳۶ هـ. ق/ ۱۲۵۶ تا ۱۳۳۵م) و ادوار بعداز آن باشد.

جایگاه زنان در جامعه‌ی ایلی مغول

بدون تردید، زن در جامعه‌ی ایلی مغول از اهمیت والایی برخوردار بوده است. بررسی گزارش‌های منابع در دوران مورد مطالعه به نیکی بیانگر این مسئله است. اهمیت زن در بین مغولان تا حدی است که برخی پژوهشگران بر این عقیده‌اند که «دوره مغول دوره برتری زن بر مرد است» (بیانی، ۱۳۵۱: ج ۱: ص ۲۳۲-۲۲۰) البته از آنجا که صحت این نظر تا حدودی مورد تردید است، در ادامه تلاش خواهد شد در ضمن مطالعه و بررسی جایگاه و موقعیت زنان در جامعه‌ی ایلی و قبیله‌ای مغولان، میزان اعتبار این عقیده نیز سنجیده شود.

ابن بطوطه جهانگرد مسلمان (قرن ۸ هـ. ق / ۱۴ م) در ضمن شرح سفر خویش در قلمرو امپراتوری مغول و در بین قبایل و دربار خوانین به این نکته اشاره می‌کند که «مقام زن نزد ترک‌ها و مغول‌ها بسیار بلند و محترم است.» (ابن بطوطه، ۱۹۳۸ م / ۱۳۵۸ هـ. ق: ج ۱: ص ۱۴۵) این مسئله که برای ابن بطوطه شگفتی آور بوده، وی را به این نتیجه می‌رساند که «شأن زن در میان این مردم از مقام مرد بیشتر است.» (همان: ص ۲۱۱) این عبارت و برخی گزارش‌های دیگر از این دست، همچنان که پیش‌تر بیان شد برخی پژوهشگران را قانع نموده است که دوران استیلای مغولان روزگار برتری زنان بر مردان بوده است. اما نکته‌ای که کمتر به آن توجه شده این‌که در منابع هر جا سخنی از این دست به چشم می‌آید، در مورد خاتون‌های پادشاهان و امرای بزرگ مغول است، نه در مورد زنان طبقات فرودست جامعه.

نخستین مسئله‌ای که باید به آن دقت داشت، منشأ اهمیت یافتن زن در جامعه‌ی مغولان است. به بیان دیگر عامل اهمیت یابی زن در نظام اجتماعی مغولان چیست؟ برای ریشه‌یابی این امر بایسته است تا آداب و رسوم این قوم و همچنین شیوه‌ی معیشت ایشان به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

بدون تردید همچنان که ولادیمیرتسف* (خاورشناس شهیر روس) یادآور می‌گردد «آداب و رسوم مغولان قدیمی ... به زن اجازه نمی‌داد که تنها و منزوی زندگی کند.» (ولادیمیرتسف، ۱۳۶۵: ص ۹۳) در این پیوند نتایج پژوهش‌های جامعه‌شناسان اثبات کرده است که این مسئله یعنی عدم انزوای زن و به عبارت دیگر حضور زن در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی در بین تمام جوامع با ساختار ایلی و شیوه‌ی معیشت مبتنی بر دامداری صحرائشینی و شکارگری دیده می‌شود. (لنسکی، ۱۳۶۹: ص ۱۶۶؛ تری، ۱۳۶۲: ص ۸۹)

از سوی دیگر با توجه به وظیفه‌ی مردان در جوامع ایلی و قبیله‌ای مانند جامعه‌ی مغول، در نقش نیروی جنگاور و حافظ امنیت خانواده و عشیره در مقابل تهاجم دشمنان احتمالی که در این نوع زندگی بسیار هم بودند؛ (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ص ۸۷) رسیدگی به تمام امور داخلی خانه و نظم و

* B. Vladimirtsov

ترتیب آن بر عهده‌ی زن قرار می‌گرفت. اهمیت این مسئله، یعنی رسیدگی و دقت زن در حفظ نظم و ترتیب امور خانه تا بدان حد است که در یاسای چنگیز خان بر آن تأکید ویژه‌ای می‌شود. «زن باید چون شوهرش به شکار و لشکر برنشسته باشد، او خانه را مرتب و آراسته دارد.» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۵۸۴؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ص ۳۷۴) به این ترتیب، زن «در گرداندن چرخهای اقتصادی جامعه ایلی، نقش بسیار مؤثری» (بیانی، ۱۳۵۱: ج ۱، صص ۲۳۲ - ۲۲۰) می‌یابد. شرحی که ویلیام روبروک* سفیر پاپ در دربار مغولان از وظایف زن مغول در سفرنامه‌ی خویش می‌آورد به نیکی بیانگر نقش مهم زنان در اقتصاد جامعه‌ی ایلی مغول است. «شغل زنان عبارت است از راندن ارابه‌ها، قرار دادن چادرهای متحرک بر روی ارابه‌ها و همچنین برداشتن آن، دوشیدن گاوها، درست کردن کره و قروت [کشک] یا پنیر، دباغی پوست حیوانات و دوختن آن‌ها با ریسمن ... ایشان کفش، گالش و سرانجام تمام انواع لباس را می‌دوختند ... زنان نم‌د نیز می‌مالیدند و اتاق‌ها و خانه‌ها را با آن می‌پوشاندند.» (Rubruck, 1990: p 90 – 91)

اهمیت زن در اقتصاد جامعه‌ی ایلی مغول به تدریج موجب می‌گردد که در بُعد اجتماعی و سیاسی نیز بر اعتبار زن افزوده شود. تا حدی که در برخی گزارش‌ها از برابری نسبی زن و مرد در عرصه‌ی اجتماعی یاد شده است. از جمله در یاسای چنگیز خان یادآوری می‌شود که «نیکی مرد از زن معلوم شود ... بدی مرد هم از او معلوم شود.» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۵۸۴؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ص ۳۷۵) همچنین، در موردی دیگر چنگیز خان بر حفظ احترام و اعتماد متقابل زن و مرد نسبت به یکدیگر تأکید می‌نماید. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۵۸۱)

بعدها در دوران تسلط و قدرت‌یابی امپراتوری مغولان زنان همچنان از جایگاه و موقعیت والایی برخوردار بودند. در واقع، به نسبت گسترش و توسعه‌ی روابط و مناسبات جامعه‌ی مغولی، بر تکاپوهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زنان مغول نیز افزوده شد. به عبارت دیگر، اگر پیش‌تر از آن زنان تنها در چارچوب مناسبات ایلی «آنچه را که برای شوهر و خانه‌شان لازم است» (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ص ۸۷) می‌خریدند و یا می‌فروختند. بعدها خاتون‌های مغول، با استفاده از ثروت و قدرت خویش به تجارت و بازرگانی روی آوردند. (شیرازی، ۱۳۳۸: ج ۱، ص ۵۱)

متأسفانه آگاهی‌های موجود درباره‌ی زنان طبقات پایین جامعه‌ی مغول بسیار اندک و محدود به برخی اشاره‌های معدود و غالباً مبهم می‌گردد. به‌هرروی بررسی گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که با توجه به قوانین و سنن قبیله‌ای حاکم بر جامعه‌ی مغول، زنان به دودسته تقسیم و تفکیک می‌شوند. این دودسته به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از:

۱- زنان طبقات بالای جامعه که خود به دو گروه کوچک‌تر تقسیم می‌گشتند. نخست خاتون‌ها که زنان اصلی خان‌های مغول به شمار می‌آمدند و از بالاترین درجه‌ی احترام برخوردار بودند و دوم قومی‌ها که به تعبیری زنان غیررسمی خان‌ها به شمار می‌آمدند و در مرتبه‌ای پایین‌تر از خاتون‌ها قرار داشتند. باید توجه داشت که قومی‌ها را نباید با کنیزان یکی پنداشت.

۲- زنان طبقات پایین و عامه‌ی جامعه.

قوانین و سنن قبیله‌ای به هر زنی اجازه‌ی ارتقاء به درجه‌ی خاتونی نمی‌داد و به تعبیر رشیدالدین- فضل‌الله همدانی وزیر کاردان ایلخانان «هر زنی را خاتون نکرده‌اند.» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۲۵) بلکه ظاهراً شرایط خاصی برای این امر وجود داشته است. متأسفانه آگاهی دقیقی درباره‌ی این شرایط در دست نیست. زیرا در منابع تنها اشاره‌های مبهمی در این زمینه وجود دارد. به‌هر روی چنین برمی‌آید که یکی از شرایط نیل به جایگاه خاتونی در بین مغولان، برخورداری از نسب والا بوده است. (Anonymous , 2001, p136)

البته این‌گونه به نظر می‌رسد که در این زمینه، چگونگی روابط سیاسی بین قبایل بیشتر تعیین‌کننده بوده است. به گزارش رشیدالدین فضل‌الله، از قوم نایمان هیچ زنی به مرتبه‌ی خاتونی در خاندان چنگیز خان نرسیده است. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۲۵) اگرچه وی علت خاصی برای این امر بیان نمی‌کند؛ احتمالاً پیشینه‌ی جنگ‌ها و دشمنی‌های گوشلک‌خان نایمان با چنگیز خان، (ولادیمیرتسف، ۱۳۶۳: صص ۸۸-۸۹) در این زمینه تأثیرگذار بوده است. گذشته از این، چنین به نظر می‌رسد که خاتون‌ها از سنین کودکی و نوجوانی آداب و رسوم ویژه‌ای را نیز می‌آموختند (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ص ۷۰) تا برای خاتونی آماده باشند. در عبارتی از تاریخ سوری از زبان رئیس قبیله‌ی اونگیریات چنین آمده است که: «همه می‌دانند که از قدیم در نزد ما اونگیریات‌ها

فرزندان دختران بسیار زیبا هستند ... ما دخترانمان را با گونه‌های قشنگ ایشان برای کسانی از شما که می‌خواهند قآن شوند [تربیت می‌کنیم] ... همه می‌دانند که ما آن‌ها را بر تخت سلاطین می‌نشانیم ... ما دختران بسیار زیبایی خود را [برای شما] تربیت می‌کنیم.» (Anonymous , 2001, p 57 -)

(58)

نکته‌ی دیگری که بایسته‌ی یادآوری است اینکه بعید به نظر می‌رسد، کارهایی که روبروک برای زن مغول بیان می‌کند در زمره‌ی وظایف خاتون‌ها قرار گیرد. بی‌گمان حداقل در دوران امپراتوری مغول، خاتون‌های مغول به چنین کارها و فعالیت‌هایی نمی‌پرداختند بلکه کنیزان و غلامان ایشان به رتق و فتق این‌گونه امور اشتغال داشتند.

پیش از آن‌که به دیگر مباحث مربوط به حیات اجتماعی زن در دوران مغولان پرداخته شود؛ بایسته است تا مختصر توضیحی درباره‌ی اهمیت زن در مقایسه با مرد از دیدگاه مغولان بیان گردد. همان‌طور که پیش‌تر یادآوری شد برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که «دوره مغول دوره برتری زن بر مرد است.» (بیانی، ۱۳۵۱: ج ۱، صص ۲۳۲-۲۲۰) استناد این گروه پژوهشگران نیز بر اظهار نظر ابن بطوطه که می‌گوید «شأن زن در میان این مردم بیشتر از مقام مرد است» (ابن بطوطه، ۱۹۳۸م/۱۳۵۸هـ. ق: ج ۱، ص ۲۱۱) همچنین، برخی شواهد تاریخی درباره‌ی قدرت و ثروت زنان در این دوران استوار است. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: بیانی، ۱۳۵۱: ج ۱، صص ۲۳۲-۲۲۰)

بدون تردید زن به دلیل نقش مؤثری که در اقتصاد جامعه‌ی ایلی داشت در نزد مغولان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به حدی که حتی «اعتبار فرزندان یک پدر به نسبت مادران باشد.» (جوینی، ۱۳۲۹هـ. ق/ ۱۹۱۱م: ج ۱، ص ۲۹) بعدها در دوران امپراتوری مغول بر اهمیت خاتون‌ها افزوده شد. به نحوی که بر صدر فرمان‌ها و دستورات پادشاهان عبارت «به فرمان سلطان و خواتین» (ابن بطوطه، ۱۹۳۸م/۱۳۵۸هـ. ق: ج ۱، ص ۱۴۵) نوشته می‌شد. با تمام این اوصاف شواهدی در اختیار است که اثبات می‌کند به رغم جایگاه و موقعیت والای زنان در نزد مغولان، باز هم مرد جنس برتر تلقی می‌شد.

درواقع اگرچه رسم برون‌همسری* که از نظر جامعه‌شناسان یکی از ویژگی‌های مهم نظام‌های اجتماعی مادر سالار** به شمار می‌آید (کاژادان و دیگران، ۱۳۴۷: ج ۱، ص ۶۵) در بین مغولان مرسوم بوده و تاکنون همچنان پایدار مانده است. (فروزانفر، ۱۳۶۲: دفتر دوم: صص ۱۸۹-۱۷۷) این مسئله در بین مغولان هرگز موجب نمی‌شود که فرزند به طایفه‌ی مادر تعلق گیرد. (۱) بلکه همواره فرزندان به طایفه‌ی پدری تعلق می‌یافتند. بررسی و مطالعه‌ی شجره‌نامه‌های موجود در منابع به نیکی این مسئله را اثبات می‌کند. زیرا در تمام این شجره‌نامه‌ها نام پدران پشت‌درپشت بیان می‌شود. تنها مورد استثناء در این بین شجره‌نامه‌ی چنگیز خان است که در نهمین پشت، نام آلان‌قوا جده‌ی افسانه‌ای چنگیز خان در آن دیده می‌شود. (۲) در این مورد خاص نیز گذشته از این که نسب آلان‌قوا نیز در نهایت به مردی قدرتمند و عظیم‌الجثه به نام قورولاس^۳ می‌رسد؛ (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۶۳)، تنها نشان‌دهنده‌ی اهمیت والای زن در نزد مغولان است نه برتری زنان بر مردان در این جامعه.

آزادی مرد در اختیار نمودن چند همسر برای خویش (تعدد زوجات) و در مقابل الزام زنان به رعایت تک‌همسری*** که از سوی جامعه‌شناسان در شمار ویژگی‌های برجسته‌ی جامعه‌ی مادر سالار**** یاد می‌گردد (کاژادان و دیگران، ۱۳۴۷: ج ۱، ص ۹۶) در بین مغولان به فراوانی دیده می‌شود. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۲۲۴) تا حدی که میزان توانایی مالی مردان مغول تنها تعیین‌کننده و تحدیدکننده‌ی تعداد زنان ایشان است. (کارپن، ۱۳۶۳: ص ۳۳؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان) در این پیوند رشیدالدین فضل‌الله تعداد زنان چنگیز خان اعم از خاتون و قومای و کنیز را بانصد تن گزارش می‌کند. (همان: ص ۲۹۹)

شواهد دیگری نیز در اختیار است که بیانگر برتری مرد بر زن در نظام اجتماعی مغولان است. از جمله این که در یاسای چنگیز خان ضمن تأکید بر این نکته که «مرد آفتاب خوشتن نیست که

* exogamy

** Matriarchy

*** Monogamy

**** Patriarchy

خود را در همه جا بازنماید» (همان: ص ۵۸۴) وظایف مرد را منحصر به شکار و شرکت در جنگ می‌کند. (همان) همچنین، رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ از زبان خاتونی مغول در جواب چنگیز خان که علت محبوبیت آن زن را نزد شوهرش جویا شده بود، چنین می‌آورد: «همه زنان را اندام به یکدیگر نزدیک باشد، چون مرد قادر و حاکم است و زن محکوم، باید که تفحص نماید هر چه شوهر را رضا بدان باشد چنان کند و برخلاف رضای شوهر نرود و با میل و خاطر او یکی باشد.» (همان: ص ۱۲۲)

جلوه‌ی دیگری از برتری مرد بر زن در نظام اجتماعی و اقتصادی مغولان را می‌توان در عقاید اساطیری و مذهبی ایشان مشاهده نمود. زیرا این‌گونه روایات به نیکی بیانگر رسوم و عقاید کهن سرچشمه گرفته از شیوه‌ی زندگی این قوم است. بر اساس روایت‌های اساطیری مغولان، حیات این قوم، ثمره‌ی ازدواج برته‌چینو (گرگ نر) و گوآی‌مرال (گوزن ماده) می‌باشند. (Anonymous, 2001, p 37), بررسی و مقایسه‌ی میان نوع و شیوه‌ی زندگی و میزان قدرت این دو حیوان در طبیعت به نیکی بیانگر برتری و سلطه‌ی گرگ نر بر گوزن ماده است. به این ترتیب در قالبی اساطیری، برتری و سلطه‌ی مرد بر زن به اندیشه‌ی مغولان کهن راه یافته و نضح گرفته است. شاید در این زمینه، مغولان از عقاید اساطیری تمدن کهن همسایه‌ی خویش یعنی چینی‌ها تأثیر پذیرفته باشند. (۳)

در عقاید مذهبی مغولان نیز شواهدی مبنی بر برتری مرد بر زن دیده می‌شود. از جمله مارکوپولو بازرگان و جهانگرد ونیزی قرن (۷ هـ. ق/ ۱۳ م) در سفرنامه‌ی خویش در مورد پرستش خدایی (۴) به نام ناتگی* در بین مغولان آگاهی‌هایی به دست می‌دهد. گویا کارکرد ویژه‌ی این خدا حفاظت از «اطفال، احشام و محصولات آن‌ها از بلایا و آفات» بوده است. نکته‌ی قابل توجه این‌که برای این خدا زن و فرزندان نیز قائل بودند. «هرکس تصویر او را درحالی که به نمد و یا پارچه‌ای پیچیده در خانه‌اش نگهداری می‌کند. [مغولان] برای این خدا، زن و بچه‌هایی درست می‌کنند. زنش

* Nātīgī

را معمولاً در دست چپ او نشانده و بچه‌هایش را در مقابل او به حالت احترام و گرنش ایستاده قرار می‌دهند.» (مارکوپولو، ۳۵۰: ص ۸۹)

گذشته از گرنش زن و فرزندان در برابر وی، نقش و کارکرد حفاظتی این خدای نرینه، تأییدی بر اهمیت و سلطه‌ی مرد در نظام فکری مغولان است. زیرا همچنان که پیش‌تر بیان شد، شکار و همچنین حفظ امنیت، مهم‌ترین وظیفه‌ی مردان در جامعه‌ی مغولان است. (همان: ص ۸۷)

در مجموع از مدارک و شواهد موجود، چنین برمی‌آید که نظام اجتماعی مغولان، نظامی با ساختار حاکم مردسالار (پدرسالاری - پدرشاهی) است. اما برخی بقایای نظام مادر شاهی (مادر سالاری) در آن همچنان به حیات خویش ادامه می‌دهد. به این ترتیب، اگرچه در نظام اجتماعی مغول برتری و سلطه از آن مرد است؛ زن نیز عضوی برجسته و مهم در خانواده و جامعه است که از اهمیت والایی برخوردار است. به ویژه در بعد اقتصادی نقش زن به عنوان نیروی مولد و گرداننده‌ی چرخ‌های اقتصاد ایلی بسیار تأثیرگذار است. همین مسئله باعث گردید تا در دوران امپراتوری مغولان، خاتون‌ها و زنان طبقه‌ی ممتاز جامعه به ایفای نقش فعالی در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی بپردازند.

همچنان که پیش‌تر بیان شد ازدواج در بین مغولان به شیوه‌ی برون‌همسری صورت می‌گرفت. به این معنی که مرد از بین عشیره‌ی پدری برای خویش نمی‌توانست همسری انتخاب کند. در واقع مردان مجبور بودند همسر خویش را از میان قبایل بیگانه برگزینند. (ولادیمیرتسف، ۱۳۶۵: ص ۷۸) پژوهش‌های مردم‌شناسی انجام‌شده در بین قبایل قزاق که شیوه‌ی زندگی همانندی با مغولان دارند، پایداری این رسم و سنت را تا دوران معاصر در میان آن‌ها نشان می‌دهد. (فروزانفر، ۱۳۶۲: دفتر دوم، ص ۱۸۹-۱۷۷) با این حال گزینش همسر از بین خویشاوندان مادری معنی نداشت. در واقع منظور از بیگانه در اینجا، قبایلی است که از جانب پدر نسبتی با مرد نداشته باشند. ازدواج تموچین (چنگیز خان) با بُرته (بُرته فوجین) دختره دای‌ساجان (دی‌تویان) از خویشاوندان مادری تموچین نمونه‌ی این‌گونه پیوندهای زناشویی مرسوم در میان مغولان است.

(Anonymous , 2001, p 56 - 57)

معمولاً نخستین ازدواج فرد در سنین پایین صورت می‌گرفت. ییسوگای بهادر پدر تموچین در حالی به خواستگاری دختر دائی‌ساچان برای تموچین رفت که وی نه سال و بُرته ده سال بیشتر سن نداشتند. (Ibid , p 59) داماد معمولاً دوران نامزدی را نزد خانواده‌ی عروس می‌ماند. (Ibid) البته دوران نامزدی با انجام مراسمی جنبه‌ی رسمی می‌یافت. بر اساس گزارش تاریخ سَرّی این‌گونه به نظر می‌رسد که زمان و کیفیت این مراسم توسط خانواده‌ی عروس معین می‌شد. «آن‌ها چاوربکی ما را خواستگاری کرده‌اند. اکنون روزی را معین کنیم. آنان را برای خوردن شیرینی نامزدی دعوت کنیم.» (Ibid , p 139)

با توجه به ارزش اقتصادی زن در جامعه‌ی مغول، هنگامی که مرد همسری انتخاب می‌کرد به پدر آن زن هدیه‌ای می‌داد. (مارکوپولو، ۱۳۵۰:ص ۸۸) پدر داماد نیز هدیه‌ای به پدر عروس تقدیم می‌کرد. ییسوگای بهادر هنگام بازگشت از نزد دائی‌ساچان و باقی گذاردن تموچین پیش ایشان «اسبش را به منزله‌ی هدیه‌ی نامزدی داد.» (Anonymous , 2001, p 59)

همچنین زن هنگامی که به نزد قبیله‌ی شوهرش می‌رفت، جهیزه‌ای به همراه خویش می‌برد. میزان این جهیزه بستگی به ثروت قبیله و خانواده‌ی دختر داشت. در یک نمونه از گزارش‌های جامع *التواریخ* آمده است که «دختری از نزدیکان حضرت اوگتای به شوهر می‌فرستادند و صندوقی مروراید به جهت جهاز او فرموده بود.» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳:ج ۱، ص ۷۰۳)

این‌گونه به نظر می‌رسد که در انتخاب همسر برای مردان نظر مادر شوهر درباره‌ی عروس اهمیت بسیاری داشته است. زیرا در یاسای چنگیز خان نپسندیدن عروس از جانب مادر شوهر مذمت و تقبیح شده است. (همان:ص ۵۸۱) فرستادن عروس به نزد خانواده‌ی داماد نیز آداب و مراسم خاصی داشت. «آنان را در ارابه‌ای که جلوی جای نشستن دارد سوار می‌کنیم یک شتر تیره‌رنگ به آن می‌بندیم و آن‌ها را به سمت شما [خانواده‌ی داماد] رهسپارشان می‌سازیم.» (Anonymous , 2001, p 57)

هنگامی که عروس به اردوی داماد وارد می‌شد، داماد نباید به استقبال وی می‌رفت؛ بلکه عروس باید به خدمت داماد می‌رسید. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳:ج ۲، ص ۱۲۰۶) این امر خود نشان دیگری

از برتری مرد بر زن است. هنگام ورود عروس به اردوی داماد و معرفی به مادر شوهر، مراسمی خاص صورت می‌پذیرفت. در طی این مراسم دختر هدایایی از سوی مادر خویش به مادر شوهر اهدا می‌کرد. (ولادیمیرتسف، ۱۳۶۵:ص ۸۱) همچنین هدایایی به پدرشوهر تقدیم می‌نمود. (Anonymous, 2001, p 77) پدر و مادر عروس نیز وی را تا اردوی داماد همراهی می‌-

کردند. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۲۱۸: Anonymous, 2001, p 76)

حدودی نیز در زمینه‌ی انتخاب همسر برای مردان وجود داشت. البته ملاک این محدودیت‌ها تنها انتساب و خویشاوندی از سوی مادر بود. تا حدی که مرد می‌توانست حتی با خواهر خویش به شرط این‌که از یک مادر نباشند ازدواج کند. (کارپن، ۱۳۶۳:ص ۳۴) همچنین پسر پس از مرگ پدر، تمام همسران وی را متصرف می‌شد (جوینی، ۱۳۲۹ هـ. ق/ ۱۹۱۱ م: ج ۲، ص ۱۳۲) به استثناء مادر خویش. (۵) ازدواج همزمان با خواهرزن (Anonymous, 2001, p 50) و ازدواج با زن برادر در گذشته (فوت‌شده) منعی نداشت. دو پسر بزرگ آن قوا از همسرش دو بون‌بایان پس از این‌که مادرشان بعد از مرگ پدرشان سه پسر دیگر به دنیا آورد خطاب به هم گفتند: «مادر ما سه پسر به دنیا آورد، بدون این‌که از [جانب پدرمان] برادرشوهر بزرگ‌تر و یا برادرشوهر کوچک‌تری داشته باشد.» (Ibid, p 59)

آنچه در بالا بیان شد تنها مربوط به زمانی بود که مرد مغول به صورت رسمی به خواستگاری دختری می‌رفت. مغولان برای در اختیار گرفتن همسر از شیوه‌های دیگری نیز استفاده می‌کردند. معمول‌ترین شیوه به چنگ آوردن و تصاحب زنان در جنگ‌ها (غنیمت جنگی) بود. «چنگیز خان را قرب پانصد خاتون و سُریت [کنیز] بود، و هریکی را از قومی می‌ستده ... و اکثر آن بوده‌اند که چون ممالک و اقوام را مسخر و مقهور گردانید ایشان را به غارت آورد و بستند.» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۲۹۹)

شیوه‌ی دیگری که مورد استفاده قرار می‌گرفت، دزدیدن زنان و سپس به همسری گرفتن ایشان بود. مشهورترین نمونه از این دست اقدام ییسوگای بهادر پدر چنگیز خان در دزدیدن همسرش اولونُ ایکه (مادر چنگیز خان) است. بر اساس روایت تاریخ سَرّی، ییسوگای بهادر این زن را هنگامی که

برای شکار رفته بود به صورت اتفاقی دید. زن جوان آنقدر زیبا بود که ییسوگای بهادر تصمیم گرفت به اتفاق دو برادر خویش وی را از نزد شوهرش بزد. در نهایت نیز موفق گردید. (Anonymous, 2001, p 53 - 54)

همچنان که پیش تر بیان شد، بر اساس سنن و قوانین حاکم بر جامعه‌ی ایلی مغول، چندهمسری برای مردان امری کاملاً مجاز بود. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۲۲۴) در واقع همان‌طور که مارکوپولو یادآور می‌شود، با توجه به ارزش اقتصادی زنان، مردان خودبه‌خود به‌سوی چند همسرگزینی گرایش می‌یافتند. (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ص ۸۸) تنها مسئله‌ای که در این بین برای مردان محدودیت ایجاد می‌کرد، وضعیت مالی و میزان توانایی فرد در اداره و تأمین زندگی زنان متعدّد بود. (کارپن، ۱۳۶۳: ص ۳۳) با این حال همواره نخستین زن سِمَت ارشدیت داشت. (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ص ۸۸) به همین ترتیب بر اساس اظهار صریح عظاملک جوینی مورخ (قرن ۷ هـ. ق/ ۱۳ م) فرزندان نخستین زن همواره بر سایر فرزندان یک فرد از دیگر همسران وی رجحان داشتند. (جوینی، ۱۳۲۹ هـ. ق/ ۱۹۱۱ م: ج ۱، ص ۲۹) البته در موارد خاص امکان داشت نخستین همسر، برترین خاتون از حیث ارشدیت نباشد. از جمله تورقایجین خاتون، با وجود اینکه نخستین همسر قویبیلای قآن (چهارمین جانشین چنگیز خان) بود به دلیل اینکه فرزندی نداشت در مرتبه‌ای پایین‌تر از سایر خاتون‌های وی قرار داشت. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۹۴) این گزارش به نیکی بیانگر اهمیت ازدیاد نسل و نقش و انتظار از زن در حکم عنصر زاینده در جامعه‌ی ایلی مغولان است.

خاتون‌های یک فرد همواره به صورت جدا از یکدیگر و در اردوهای خاص خویش زندگی می‌کردند. (کارپن، ۱۳۶۳: صص ۱۰۱-۱۰۲؛ جوینی، ۱۳۲۹ هـ.

ق/ ۱۹۱۱ م: ج ۱، ص ۲۳۱؛ القاشانی، ۱۳۴۸: ص ۴۹) تمام اموال این اردوها جزء دارایی خاتون‌ها به شمار می‌آمد. بعدها در دوران امپراتوری مغول هر اردو نیروی نظامی خاص خود که تحت امر خاتون بودند در اختیار داشت. البته فرماندهی خاتون بر نیروی نظامی اردو به واسطه‌ی امیر اردو (فرمانده نظامی) صورت می‌گرفت. (القاشانی، ۱۳۴۸: ص ۸) البته به نظر می‌رسد که این نیروی نظامی بیشتر در

حد یک پاسگان (گارد) محافظ بوده است. به گزارش منابع این دوران در برخی مواقع خاتون‌های مغول در محل اردوی خویش از خان‌ها و شاهزادگان بزرگ مغولی پذیرایی بسیار مفصل و باشکوهی به عمل می‌آوردند. (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۹۷۸) این مسئله بیانگر قدرت و ثروت خاتون‌ها است. بخشی از اموال و افراد اردوی خاتون‌ها معمولاً از سوی خانواده‌ی پدری یک خاتون در موقع ازدواج تحت عنوان جهیزیه به همراه عروس فرستاده می‌شد. (همان: صص ۳۰۳-۳۰۴) این مسئله موجب استقلال مالی نسبی خاتون‌ها می‌گردید. در مقابل این‌گونه به نظر می‌رسد که دختران از ثروت پدر خویش سهمی به نام ارث نمی‌بردند. (شیرازی، ۱۳۳۸: ج ۲، ص ۲۲۳؛ بیانی، ۱۳۵۲: ص ۴۵) همچنین گزارش‌هایی مبنی بر حضور خاتون‌ها در هنگام لشکرکشی در کنار سپاه در دست است. (کلاویخو، ۱۳۷۴ : ص ۲۰۲ ؛ کارپن، ۱۳۶۳ : ص ۶۹) حتی در برخی موارد از شرکت مستقیم زنان در جنگ‌ها شواهدی در اختیار است. (کتبی، ۱۳۶۴ : ص ۳۴ ؛ سمرقندی، ۱۳۵۳ : ج ۲ ، قسمت اول ، ص ۴۳ ؛ اسفرازی، ۱۳۳۸ : بخش یکم ، ص ۲۶۳) بدیهی است با توجه به نوع و گستردگی فعالیت زنان و خاتون‌ها در جامعه‌ی ایلی مغولان، حجاب و مستوری زنان آن‌چنان‌که در بین مسلمانان مرسوم بود، وجود نداشت. (۶) گزارش‌های ابن بطوطه نیز این مسئله را تأیید می‌نماید. (ابن بطوطه، ۱۹۳۸م / ۱۳۵۸هـ. ق: الجزء الاول، ص ۱۳۰)

نتیجه‌گیری

از مجموع شواهد و گزارش‌های موجود می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جامعه‌ی مغول که بر اساس مناسبات و پیوندهای ایلی و قبیله‌ای شکل گرفته و اقتصاد آن مبتنی بر شبنانی است، علی‌رغم برخی اظهارنظرها، جامعه‌ای کاملاً مردسالار به شمار می‌آید. ولی به دلیل اتکا به معیشت و اقتصاد شبنانی و کارکرد مؤثر زنان در چنین نظام اقتصادی، در قیاس با برخی جوامع روستایی یا شهرنشین، زن در این جامعه از جایگاه بهتری برخوردار است.

به عبارت دیگر، با وجود اینکه در جامعه‌ی ایلی و قبیله‌ای مغول، نظامی مردسالار حاکم است؛ به‌گونه‌ای که حتی در اساطیر آن‌ها نیز اندیشه‌ی برتری و سروری مرد بر زن مشاهده می‌شود؛ به

دلیل نیاز همین جامعه به خدمات زن در بُعد معیشتی و گرداندن چرخ‌های اقتصاد شبانی آن، به صورت طبیعی بر قدر و احترام زنان افزوده می‌گردد. البته توجه به این نکته بسیار ضروری است که در این میان خاستگاه طبقاتی زنان نقشی تعیین‌کننده در جایگاه اجتماعی و سیاسی آنان دارد. در واقع اغلب گزارش‌هایی که به نوعی حکایت از اهمیت و ارجمندی زنان در نظام ارزشی جامعه‌ی مغول دارد، متعلق به طبقات حاکم و فرادست جامعه است.

پی‌نوشت‌ها

^۱ - به نظر برخی جامعه‌شناسان در جوامع مادر سالار «ابوت نمی‌تواند استقرار یابد: چه فرزند مادر را می‌شناسد و پدر را نمی‌شناسد ... فرزند همواره به طایفه مادر تعلق می‌یابد و وابسته پدر محسوب نمی‌شود». بنگرید به: (کازادان و دیگران، ۱۳۴۷: ج ۱، ص ۶۵)

^۲ - چنگیز خان بن ییسوگای بهادر بن برتان بهادر بن قُبل خان بن تومینه قآن بن سنگقور بن قایدو بن دوتومین بن بُوْدُنچَر بن آلان قُوا. بنگرید به: (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۲۹۳ - ۲۹۲)

^۳ - در روایت‌های اساطیری مربوط به آفرینش در میان مردمان چین، تمامی موجودات جهان طبیعت از دو اصل یانگ (Yāng) و یین (Yīn) به وجود آمده‌اند. «برخی از آنها از یانگ بارور شدند که اصل مردانه و سلطه‌جوی طبیعت بود و این‌ها بعدها مرد می‌شوند. برخی نیز از یین بارور گردیدند. که اصل زنانه و سلطه‌پذیر طبیعت بود و این‌ها بعدها به زن تبدیل می‌شدند.» بنگرید به: (روزنبرگ، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

^۴ - مغولان به خدایان متعددی معتقد بودند. در این ارتباط بنگرید به: (بیانی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۴ - ۲)

^۵ - امروزه رسم ازدواج با بیوه‌ی پدر، بر اثر نفوذ کیش بودا از میان مغولان رخت بر بسته است. در این خصوص بنگرید به: (بارتولد، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۸۱۳)

^۶ - البته این مسئله خاص مغولان نبود. بلکه به گزارش ابن فضلان زنان در بین ترکان نیز به دلیل نوع زندگی ایلی و قبیله‌ای ایشان، چندان پای بند حجاب و مستور نمودن خویش از دید

جایگاه و موقعیت زنان در جامعه‌ی ایلی مغولان (در قرون ۷ - ۶ هـ. ق / ۱۳-۱۲ م)

مردان نبودند. (ابن فضلان، ۱۴۱۴ هـ. ق / ۱۹۹۴ م : ص ۴۸ ؛ همچنین بنگرید به : شرح سفرنامه‌ی

تمیم بن بحر مطوعی در : یاقوت حموی ، ۱۳۹۹ هـ. ق / ۱۹۷۹ م : المجلد الثانی ، ص ۲۴)

منابع و مأخذ

فارسی و عربی

۱. ابن بطوطه. (۱۹۳۸م / ۱۳۵۸هـ.ق) رحله ابن بطوطه (المسماہ تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار) ، مصر: مطبعه مصطفى محمد، الجزء الاول.
۲. ابن فضلان. (۱۴۱۴هـ.ق/ ۱۹۹۴م) رساله ابن فضلان مبعوث الخلیفه العباسی المقتدر الی بلاد الصقالبه، جمع و ترجمه و تقدیم حیدر محمد غیبه، بیروت - لبنان: طبع الشركه العالمیه للکتاب ش م ل.
۳. اسفرازی، معین‌الدین محمد زمچی. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بخش یکم.
۴. البناکتی، فخرالدین ابو سلیمان داود بن تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن محمد بن داود. (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب)*، تصحیح جعفر شعار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۵. جوینی، علاء‌الدین عظاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد، (۱۳۲۹هـ.جری قمری/ ۱۹۱۱میلادی). *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن هلند: مطبعه بریل، ج ۱ و ۲.
۶. الحموی الرّومی البغدادی، للشیخ الامام شهاب‌الدین أبی عبدالله یاقوت بن عبدالله. (۱۳۹۹هـ.ق/ ۱۹۷۹م). *معجم البلدان* ، بیروت: للطباعه والنشر دارصادر و دار بیروت، المجلد الثانی.
۷. رشید‌الدین فضل‌الله همدانی. (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*، تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی، تهران: نشر البرز، ج ۱ و ۲.
۸. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (۱۳۵۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه طهوری، جلد دوم، قسمت اول.

۹. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۴۸). *تاریخ اولجایتو (تاریخ پادشاه سعید غیاث‌الدین والدنیا اولجایتو سلطان طیب الله مرقده)*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. کارپن، پلان. (۱۳۶۳). *سفرنامه پلان کارپن (نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول در سال ۱۲۴۵ میلادی)*، ترجمه‌ی ولی‌الله شادان، تهران: فرهنگسرای یساولی.
۱۱. کتبی، محمود. (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. کلاویخو، روی گنزالز. (۱۳۷۴). *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. مارکوپولو، *سفرنامه مارکوپولو*. (۱۳۵۰). مقدمه‌ی جان ماسفیلد، ترجمه‌ی حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. منشی کرمانی، ناصرالدین. (۱۳۶۲). *سمط العلی للحضرة العلیا*، تصحیح عباس اقبال، تحت نظر محمد قزوینی، تهران: اساطیر.
۱۵. شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله (وصاف الحضرة). (۱۳۳۸). *تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول*، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۶ جلد در ۱ مجلد.

مقالات

۱. بارتولد، و. و، ۱۳۵۲، *ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۲.
۲. بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین، ۱۳۷۰، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱.
۳. بیانی، شیرین، ۱۳۵۲، *زن در ایران عصر مغول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۴. تری، امانوئل، ۱۳۶۲، *جوامع مبتنی بر تیره و طایفه (نظریه علمی تاریخ و جوامع ابتدایی)*، ترجمه‌ی عباس راد، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
۵. روزنبرگ، دونا، ۱۳۷۵، *اسطوره‌های خاور دور*، ترجمه‌ی مجتبی عبدالله نژاد، مشهد: انتشارات ترانه.
۶. کاژادان، آ. و دیگران، ۱۳۴۷، *تاریخ جهان باستان*، ترجمه‌ی صادق انصاری و علی الله همدانی و محمدباقر مؤمنی، تهران: شرکت سهامی نشر اندیشه، ج ۱.
۷. لنسکی، گرهارد و جین لنسکی، ۱۳۶۹، *سیر جوامع بشری*، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. ولادیمیرتسف، ب، ۱۳۶۳، *چنگیز خان*، ترجمه‌ی شیرین بیانی، تهران: انتشارات اساطیر.
۹. ولادیمیرتسف، ب، ۱۳۶۵، *نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه بدوشی)*، ترجمه‌ی شیرین بیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

پژوهش‌ها

۱. بیانی، شیرین، ۱۳۵۱، «خاتونها در جامعه مغولی ایران»، مجموعه مقالات سومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۱، به کوشش محمد روشن، تهران.
۲. فروزانفر، فرزاد، ۱۳۶۲، «قزاقها»، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر دوم ایلات و عشایر، تهران، مرکز مردم‌شناسی، ص ۱۸۹ - ۱۷۷.

منابع لاتین

- Anonymous, 2001, *The Secret History Of The Mongols (The life and time of Chinggis khan)*, Translated, edited and with Introduction by Urgunge Onon, Richmond, Curzon publication.
- Rubruck, William , 1990, *The Mission of Friar William of Rubruck his journey to the court of the Great Khan Möngke 1253 – 1255*, Translated by Peter Jackson, Introduction, notes and appendices by Peter Jackson with David Morgan, London, The Hakluyt society.

